

اولین همایش ملی علوم انسان‌ها در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



فلسفه پرورش تولی و تبری فرزند در اندیشه علامه طباطبایی

محمد موسی حمیدی

جامعة المصطفی العالمیه، قم، hamidimohammadmosa@gmail.com

چکیده

پرورش تولی و تبری فرزند مبتنی بر ولی شناسی و دشمن شناسی و رشد متوازن و هماهنگ بینش و گرایش و رفتار او در دایره فقه اهل بیت (علیهم السلام) است. معرفت نسبت به ولایت خداوند و اولیای الهی و بصیرت نسبت به دشمنان خداوند و اولیای الهی، چراغی است که مسیر حرکت فرزند را روشن می سازد و حُبّ فی الله و بغض فی الله به منزله موتوری است که انرژی لازم را برای پیمودن صراط ولایت تولید می کند. صراط ولایت یگانه راهی است که در دنیا به صورت دین و پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) ظهور کرده است و در آخرت به صورت پلی بر فراز دوزخ کشیده شده است. زمامدار و محرک راهیان همه راهها و روآوردگان به همه قبله ها، خداوند است؛ راهیان راه ولایت با مهر او و رهپویان راه اعداء با قهر او ملاقات خواهند کرد. تبیین حکمت و فلسفه پرورش تولی و تبری فرزند در اندیشه علامه طباطبایی در نگاه داشتن فرزند در راه ولایت و نیز در پیمودن صراط ولایت و رسیدن او به سرمنزل مقصود یاری می رساند. از منظر علامه، تولی و تبری اگر در عمق جان فرزند راه یافته و تقویت و تثبیت گردد، او خود را به صفات کمال و جمال خدای سبحان و اولیای الهی می آراید و از زشتی اعمال دشمنان ولایت دوری می جوید و به لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز به اتحاد و همبستگی رسیده و خود را از خطرها و آسیب های گوناگون دشمنان مصون می سازد و سرانجام از صراط آخرت به سلامت گذشته و در بهشت رضوان الهی جای می گیرد.

واژگان کلیدی: علامه طباطبایی، حکمت، تولی، تبری، پرورش.

اولین همایش ملی علوم انسانه در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایه

hcwconf.ir



مقدمه

برای اینکه بستر مناسب در ذهن ایجاد گردد و بررسی حکمت و فلسفه پرورش تولی و تبری فرزند در اندیشه علامه طباطبایی براساس تصور درست کلمات و فهم مسائل اساسی آن شکل بگیرد، نخست لازم است، معانی لغوی و اصطلاحی قصد شده از آنها و مسائل اصلی پرورش تولی و تبری فرزند روشن گردد.

۱. بیان مسأله

بریدن از خداوند و پیوستن به غیر او گرچه در تکوین به معنای بیرون رفتن از ولایت نامحدود خداوند است که استحاله آن بدیهی است؛ اما از نظر سیر تشریحی انسان با سوء اختیار خود قدم در راه اعداء می گذارد. فرزند چه دختر و پسر هر دو در گوهر شریف انسانیت، برابر هستند و به لحاظ نحوه آفرینش و شئون وجودی خود شایستگی پرورش تولی و تبری و عروج به فراترین مرتبه ولایت و قرب الهی و وصول به حیات ابدی در پیشگاه پروردگار خویش را دارند. فرزند از جنبه های بسیاری؛ به ویژه تأمین آرامش و سعادت به والدین خویش مرتبط است؛ زیرا آنها عامل وراثت و محیط و مسئول تربیت هستند و در پرورش تولی و تبری فرزند، بذر ولایت خدای مهربان و اولیای الهی و بذر برائت از دشمنان خداوند را در دل و جان فرزند افشاندند و می پروراندند.

۱/۱. مسائل پرورش تولی فرزند

پرورش تولی فرزند به سه مسأله تحلیل می شود: الف. معرفت و آگاهی دادن به فرزند نسبت به ولایت خداوند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام)؛ ب. تقویت محبت و ایمان فرزند نسبت به ولایت خداوند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام)؛ ج. اصلاح گفتار و رفتار فرزند نسبت به ولایت خداوند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام).

۱/۲. مسائل پرورش تبری فرزند

پرورش تبری فرزند نیز به سه مسأله تحلیل می شود: الف. بصیرت دادن به فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان خداوند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام)؛ ب. تقویت بغض و نفرت فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان خداوند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام)؛ ج. اصلاح گفتار و رفتار فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان خداوند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام).

اولین همایش ملی علوم انسان‌ها در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبای

hcwconf.ir



به این ترتیب، سؤال‌های پژوهش عبارتند از: الف. حکمت و فلسفه معرفت دادن به فرزند نسبت به ولایت چیست؟؛ ب. حکمت و فلسفه تقویت محبت و ایمان فرزند نسبت به ولایت چیست؟؛ ج. حکمت و فلسفه اصلاح گفتار و رفتار فرزند نسبت به ولایت چیست؟؛ د. حکمت و فلسفه بصیرت دادن به فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت چیست؟؛ ه. حکمت و فلسفه تقویت بغض و نفرت فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت چیست؟؛ و. حکمت و فلسفه اصلاح گفتار و رفتار فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت چیست؟.

روش علامه در این باره روش و رویکردی ترکیبی و تلفیقی از عقل، نقل و کشف است؛ چه این‌که علامه قرآن کریم را حاوی بهترین، ناب‌ترین و کامل‌ترین معرفت‌های برهانی و عرفانی و مافوق بشری می‌داند. در این مسأله به دلیل آنکه آثاری به صورت مستقل، جامع و نظام مند، منتشر نشده است، در یافتن پاسخ سؤالها، اطلاعات لازم از کتابها، مقالات و رساله‌های علامه گردآوری می‌شود و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲/۱. پرورش

کلمه پرورش، معادل فارسی تعلیم و تربیت و تأدیب است [1]: تعلیم به معنای آگاهی دادن [2]، تربیت به معنای فرایند یاری رسانی به مرتب‌ی است که برای شکوفایی استعدادها و یا اصلاح صفات و رفتارهای صورت می‌گیرد [3]، و تأدیب به معنای نگاه داشتن هر چیزی را در حدّ خودش است [4].

۲/۲. تولی

«تولی» از ماده «و. ل. ی»، مصدر باب «تفعل» است و در لغت به معنای پذیرش ولایت است [5]، و در اصطلاح به معنای پذیرش ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) می‌باشد [6]. ولایت به معنای پیوندی است که از لوازم و آثار آن، قرب، سلطنت، نصرت و تولی امر است [7]. خداوند دو سنخ ولایت دارد: الف. ولایت تکوینی؛ یعنی تصرف عینی داشتن در موجودات جهان و عالم خارج که اراده خداوند مساوی با تحقق آنها است و تخلف در آن راه ندارد. ب. ولایت برتشریح که در مقام امتثال ممکن است افراد بشر هر یک از دو راه طاعت یا عصیان را انتخاب کنند [8]. ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) نشانه و مظهر ولایت خداوند و به اذن و فرمان او می‌باشد [9].

۲/۳. تبری

«تبری» از ماده «ب. ر. ے» مصدر باب «تفعل» است و در لغت به معنای بیزاری و دوری جستن است [10]، و در اصطلاح به معنای بیزاری و دوری جستن از دشمنان خداوند می‌باشد [11]. دشمنان خداوند، شیاطین انس و جن؛ مانند کافران، مشرکان، منافقان، غالیان، نواصب، ناکثین مارقین، قاسطین و ائمه جوراند که با خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) محاذ و مشاقه و محاربه می‌کنند [12]. شیطان، نامی فراگیر برای هر موجودی متمرّد، ستیزه جو، شریر، خشن، خبیث، و منحرف از حق است [13].

۲/۴. معرفت و بصیرت

معرفت در لغت به معنای تمیز دادن شیء از غیر خودش است [14]، و در اصطلاح به معنای علم، ادراکات جزئی، بازشناسی و علم یقینی می‌باشد [15]. ذات مقدس واجب الوجود، چون نا محدود است هرگز مورد اکتناهی ممکن محدود قرار نمی‌گیرد اما صفات فعلی خداوند؛ مانند خالقیت،

اولین همایش ملی علوم انسانه در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایه



hcwconf.ir

رازقیت و ولایت، چون منتزع از مقام فعل و خارج از مقام ذات است، قابل درک با برهان عقلی و معرفت شهودی می باشد. بصیرت در لغت به معنای بینایی و روشنایی شیء است [16]، و در اصطلاح به معنای بینشی است که به وسیله آن حق و باطل از هم تمیز داده می شود [17].

۲/۵. محبت و ایمان

محبت در لغت به معنای کشش نفس به چیزی موافق و ملائم است [18]، و در اصطلاح به معنای تعلق وجودی و انجذاب خاص شعوری میان انسان و کمال او می باشد [19]. حضرت حق تعالی، چون عین حُسن و کمال است، واجد کاملترین محبت و عشق، به ذات خود است و موجودات، هر کدام به حسب مرتبه وجودی خویش، دارای مرتبه کمال عشق به ذات و آثار خود، و عشق به حضرت حق هستند [20]. پیوند محبت و ایمان آنچنان عمیق است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: "هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟" [21]. ایمان در لغت به معنای تصدیق است [22] و در اصطلاح به معنای علم به چیزی است با التزام به آن؛ به طوری که آثار عملی بر آن مترتب شود [23].

۲/۶. بُغْض و عداوت

بُغْض در لغت نقیض حُبّ به معنای نفرت است [24]. و در اصطلاح به معنای نفرت طبع از چیزی درد آور و رنج دهنده است [25]. عداوت ضدّ ولایت به معنای بدخواهی، اظهار بُغْض و ستمگری است [26]. بُغْض نفرت قلبی و درونی است؛ ولی عداوت تعدی ناشی از بُغْض در مقام عمل می باشد [27]. عدوّ خواستار شرّ و عادی به حدود و حقوق دشمن خود است؛ چنانکه ولیّ دوستدار خیر و قائم به امر و حافظ حقوق ولیّ خودش می باشد [28].

۲/۷. اصلاح گفتار و رفتار

اصلاح به معنای راست نگاه داشتن امر به مقتضای حکمت است [29]. حکمت یک رشته از علوم و معارفی است که درباره هست و نیست، بود و نبود حقایق جهان تکوین یا در باره بایدها و نبایدهای اخلاقی، فقهی و حقوقی بحث می کند. مقصود از اصلاح گفتار و رفتار فرزند راست نگاه داشتن آن به مقتضای طاعت و عدالت است. طاعت خداوند به معنای اطاعت از وحی؛ یعنی معارف و شرایع است [30]، و عدالت به معنای قرارگرفتن هر چیزی در جایگاه خودش می باشد [31].

فلسفه پرورش تولّی فرزند

۱. فلسفه معرفت و آگاهی دادن به فرزند نسبت به ولایت

وجود استعدادهای بالقوه فرزند دلیل امکان تربیت و سوق دادن او به سوی کمال است. کمال گرچه مصادیق و مظاهر متفاوتی دارد؛ مانند رشد، طهارت، حیات طیبه، عبادت، تقوی، رضوان و تهذیب؛ لیکن کمال حقیقی انسان و غرض نهایی شرائع الهی، ولایت خدای سبحان است [32]. ولایت، نعمتی است که با وجود آن، همه امور و نعمتها در جایگاه خود قرار می گیرد و هریک از متصرفات انسان در مسیر سعادت حقیقی او؛ یعنی تقرب به خداوند واقع می شود و چنانچه اگر ولایت وجود واقعی نداشته باشد و فقط موجودی موهوم باشد همه امور و نعمتها و متصرفات انسان نعمت می باشد [33].

اولین همایش ملی علوم انسانه در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایه

hcwconf.ir



خداوند به اندازه ای به اولیای خود نزدیک است که او مدبّر و ولیّ امر آنها است و آنان را به راه راست هدایت می‌کند و به آنچه شایسته آنان است، امر و نهی می‌نماید و در دنیا و آخرت یاورشان می‌باشد و اولیای الهی به اندازه‌ای به خداوند نزدیک اند که متولّی اطاعت او در امر و نهی می‌باشند و برکات معنوی او را چون هدایت، توفیق، تأیید و تسدید، نصیب خود می‌کنند و در بهشت رضوان او جای می‌گیرند [34].

براین اساس، حکمت و فلسفه معرفت و آگاهی دادن به فرزند نسبت به ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) عبارت است از اینکه: پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، بدون نور معرفت و بصیرت میسر نیست؛ زیرا:

الف. فرزند در عالم طبیعت زندگی می‌کند و شئون ادراکی؛ مانند حس، واهمه و متخیله و شئون تحریکی؛ چون شهوت و غضب، و میل انحرافی به شرّ و تباهی دارد و با نفوذ و وسوسه های دشمنان دچار وهم و خیال و غفلت و گمراهی می‌شود؛

ب. انسان ها فطرتاً به خیر محض و کمال مطلق گرایش دارد و شیء ملایم با خویش را جذب می‌کنند و چیزی منافی با خود را دفع می‌کنند؛ اما جذب و دفع در مؤمنان به ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام)، تحت تدبیر عقل و وحی و بر اساس برهان عقلی و نقلی تعدیل گردیده و به صورت تولّی و تبرّی ظاهر می‌شود؛

ج. معرفت به ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و محبت آنها، اثر متقابل برای تکمیل همدیگر دارند؛ یعنی مرتبه‌ای از معرفت، موجب مرتبه‌ای از محبت و مرتبه‌ای از محبت، انگیزه و موجب راه یافتن به مرتبه‌ی بالاتر از معرفت می‌شود؛

د. محبت منوط به وجود و شناخت کمال در محبوب و علت اطاعت و انقیاد از محبوب است. بدین جهت انسان عاقل و مؤمن، محبوب و رافع نیاز خود را خدای سبحان و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) می‌داند؛ اما غیرعاقل و مؤمن به دشمنان ولایت؛ یعنی شیاطین انس و جنّ سر می‌سپارد.

۲. فلسفه تقویت محبت و ایمان فرزند نسبت به ولایت

در اندیشه علامه، امام کسی است که از جانب حق تعالی برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده است و زمام هدایت معنوی مردم را در دست گرفته است. امام رابط بین مردم و پروردگارش در گرفتن بهره های معنوی و باطنی و رساندن آن به مردم است. انوار ولایت که به قلوب بندگان حق می‌تابند، اشعه و خطوط نوری هستند از کانون نوری که پیش اوست و موهبت های معنوی متفرقه، جویهایی هستند متصل به دریای بیکرانی که نزد وی هستند [35].

از دیدگاه علامه، گرچه ولایت امام موهوبی است ولی مرتبه ای از ولایت یعنی انکشاف واقعیت باطنی، برای افراد دیگر نیز ممکن است و می‌تواند با مجاهدت و ریاضت شرعی به رؤیت قلبی و شهود باطنی حق تعالی نایل گردد [36].

منشأ محبت به خداوند، نیاز انسان است. علامه گوید: خدای سبحان را از هر جهت که حساب کنیم، اهلیت آن را دارد که دوستش بداریم؛ برای این که هستی او به ذات خودش است نه عاریتی و کمال او نامتناهی است در حالی که هر کمال دیگر متناهی و محدود است و متناهی وجودش متعلق است به نامتناهی و این حیّی است ذاتی که محال است از بین برود [37].

محبت دارای شدت و ضعف است. علامه گوید: معلوم است که آن رابطه ی وجودی که میان علت تامه با معلولش هست با آن رابطه که میان علت ناقصه با معلولش است یکسان و در یک مرتبه نیست. به همین حساب، آن کمالی که به خاطر آن، چیزی محبوب ما واقع می‌شود از جهت ضروری بودن و غیر ضروری بودن و نیز از جهت مادی بودن، مانند تغذی، و غیر مادی بودن، مانند علم یکسان نیست بلکه شدت و ضعف دارد [38].

اولین همایش ملی علوم انسان‌ها در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبای

hcwconf.ir



نوجوانی محضر شریف رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تبسم کرد: حضرت فرمود: «مرا دوست می داری؟. عرض کرد: آری؛ به خدا سوگند، ای رسول خدا! حضرت فرمود: مانند چشمانت؟ عرض کرد: بیشتر. فرمود: مانند پدرت؟ عرض کرد: بیشتر. حضرت فرمود: نظیر مادرت؟ عرض کرد: بیشتر. فرمود: مثل خودت؟ عرض کرد: بیشتر، به خدا قسم، ای رسول خدا. فرمود: مانند پروردگارت؟ عرض کرد: الله الله الله ای رسول خدا! نه این مقام برای تو نیست و نه برای هیچ کس. من تو را برای خدا دوست دارم. حضرت به همراهان خود روی کرد و فرمود: این گونه خدا را به واسطه احسان به شما و نعمت هایی که به شما ارزانی داشته دوست بدارید و مرا هم به واسطه دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت من را هم به خاطر دوستی من دوست بدارید» [39].

از دیدگاه علامه، زیادت و نقصان در ایمان لازمه حیات دینی است؛ اگر ایمان در همه افراد در یک مرتبه بود، همه مردم از نظر مراتب بهره مندی از نعمت های معنوی برابر می شدند، هدایت و گمراهی معنای روشنی نداشت و اهل بهشت و اهل جهنم از هم متمایز نمی شدند. اگر اولیاء خدا هرگز دچار ترس و اندوه نمی شوند، چون یقین دارند که تنها خدامالک و مدبر عالم هستی است. برای ایمان به هر چیزی، علاوه بر علم به آن، التزام به آن نیز لازم است و چون علم و التزام شدت و ضعف می پذیرند، ایمان نیز شدت و ضعف پیدا می کند [40].

بر این پایه، حکمت و فلسفه تقویت محبت و ایمان فرزند نسبت به ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) عبارت است از اینکه: پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، بدون نیروی جاذبه محبت و ایمان ممکن نیست؛ زیرا: الف. خداوند چون حبّ به ذات دارد، حبّ به افعال و صفات هم دارد و از آنجا که انسان فعل خداوند است، پس به او هم محبت دارد و می خواهد که او را به خود جذب کند و به سر حد کمال ممکن برساند؛

ب. خداوند رسول خودش را براساس محبت خود تأدیب نمود و تبعیت از او را شرط وصول محبت خود قرار داده و فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» [41]؛ به مردم بگو اگر دوستدار خدایید، از من پیروی کنید تا محبوب او شوید؛ ج. مودت اهل بیت (علیهم السلام) اجر و پاداش رسالت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است و پاداش رسالت رهیافتن مردم به سوی پروردگار می باشد؛

د. رحمت خداوند بر دو گونه است: ۱. رحمت رحمانیه که بر مؤمن و کافر افاضه می شود؛ ۲. رحمت رحیمیه که مقابل سخط و عذاب خداوند قرار دارد، تنها بر مؤمنان افاضه می شود؛

ه. توفیق پذیرش ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام)، و انجام دادن عمل صالح و رسیدن به بهشت و رضوان الهی از مظاهر بارز رحمت رحیمیه می باشد.

۳. فلسفه اصلاح گفتار و رفتار فرزند نسبت به ولایت

فرزند با کمک بینش خویش ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) را می فهمد و با استمداد از گرایش خود آموخته هایش را عملی و اجراء می کند. اقتضای پذیرش ولایت خداوند، عبادت و اطاعت و معیت است. عبادت خداوند، عملی است که به قصد تعظیم، قربت و امتثال فرمان خداوند انجام می شود و عبودیت و مملوکیت عبد را می نمایاند [42]. اطاعت خداوند به معنای اطاعت از وحی، و اطاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام)، اطاعت از فرمان خداوند است [43] و اطاعت از غیر خداوند با اطاعت خداوند مرزبندی شده است [44]. معیت به معنای پیوستگی و یاری و همراهی دائمی است [45]. خداوند دو گونه معیت دارد: الف. معیت قیومیّه مطلق که

اولین همایش ملی علوم انسان‌در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبای



hcwconf.ir

اختصاص به مؤمنان ندارد [46] و حاصل آن، هدایت تکوینی عام است [47]؛ ب. معیت خاص که ویژه مؤمنان و اولیای الهی است [48] و محصول آن، هدایت تکوینی خاص است [49].

گفتار و رفتار انسان، زنده و موجود است و در برزخ و قیامت همراه انسان می باشد [50]، بدین جهت ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) بر اهل ولایت به صورت بهترین و آراسته‌ترین همراه و رفیق مهربان، در برزخ نمود و تمثیل یافته و ظاهر می‌شود [51] و آنان با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، رفاقت و همراهی دارند [52]. شرط همراهی با اولیای الهی در مرگ و برزخ و قیامت و برخوردار بودن از حُسن رفاقت آنان، همراهی با آنان در دنیا و پیمودن راه ولایت است.

براین اساس، حکمت و فلسفه اصلاح گفتار و رفتار فرزند نسبت به ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) عبارت است از اینکه: پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، بدون اصلاح گفتار و رفتار میسر نیست؛ زیرا:

الف. فرزند بر اثر عبادت و اطاعت و همراهی با اولیای الهی در همه زمینه‌ها؛ به ویژه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به یک حالتی از اتصال و به هم پیوستگی می‌رسد که با شدت و تمام وجود، مطیع و مدافع و همراه ولایت می‌گردد؛

ب. در جریانی که مفاهیم اجتماعی، الگوها، ضوابط رفتاری، زبان، ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای گروهی به افراد جامعه انتقال داده می‌شوند، فرزند با همراهی و گرفتن الگو از اولیای الهی با آنان نزدیک و هم‌رنگ و متحد می‌شود؛

ج. فرزند بر اثر پیروی و همراهی با ولایت در صحنه‌های اجتماعی هرگز ولی خود را تنها نمی‌گذارد و در کاری مهم که باید دسته جمعی انجام شود هرگز بدون فرمان ولی خود کاری نمی‌کند؛

د. فرزند بر اثر همراهی، با رهروان راه ولایت دارای فکر واحد و هدف واحد گردیده و انضباط حزبی در برابر حزب دشمنان خدا برقرار می‌کند و در برابر دشمنان ولایت، شدید و محکم و نفوذ ناپذیر و در میان خود رحیم و مهربان و فروتن می‌گردد؛

ه. فرزند بر اثر عبادت و اطاعت و همراهی با اولیای الهی، آنی از "حرکت و تلاش" باز نمی‌ایستد تا در همه شئون خود کفا گردد.

فلسفه پرورش تبری فرزند

۱. فلسفه بصیرت دادن به فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت

خداوند انسان را میان دو راه خیر و شر قرار داده است. رابطه خیر و شر رابطه وجود و عدم است؛ شر از آن جهت به چیزی نسبت داده می‌شود که یا عدم کمالی دارد؛ مانند جهل جاهل و یا موجب عدم کمال برای شیء دیگر می‌شود؛ مانند ظلم ظالم [53].

در اندیشه علامه، وجود ابلیس، شری آمیخته به خیر است و در نظام عالم انسانی که بر سنت اختیار و سعادت نوع انسان بنا شده، ضرورت دارد [54]. ابلیس با ذریه، قبیله، حزب، و جنود خود، بنی آدم را به شر و معصیت و آتش جهنم فرا می‌خواند [55]. سلطه شیطان بر فریب خوردگان و گمراهان ابتدائی نیست؛ بلکه مجازات و کیفر سوء اختیار آنها از سوی خداوند می‌باشد [56].

شیطان از راه هوای نفس آدمی و زیبا جلوه دادن دنیا در مجاری ادراکی و تحریکی انسان نفوذ می‌کند و به ایجاد شبهه در واقعیات و آمیختن حق و باطل می‌پردازد. فریب خوردگان و گمراهان به سوء اختیار خود دعوت شیطان به باطل را می‌پذیرند در حالی که غیر حق چیزی جز گمراهی نیست [57]. حق از خداوند نشأت می‌گیرد و تضاد بین حق و باطل شق سوم ندارد [58].

اولین همایش ملی علوم انسانه در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایه

hcwconf.ir



شیطان به تدریج و گام به گام در دل انسان نفوذ کرده، لانه و تخم گذاری و جوجه پروری می کند. آنگاه چنین انسانی، مجری دستوره‌های شیطان می شود؛ به طوری که شیطان با چشم او نگاه می کند و با زبان او سخن می گوید [59]. آنوقت چنین انسانی، بر سر راه ولایت می نشیند [60]. و از روی تکبر و عناد به انکار و ردّ ولایت می پردازد و رهروان راه ولایت را گرفتار غوایت و ضلالت می کند [61].

بر این پایه، فلسفه بصیرت دادن به فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت، عبارت است از اینکه: پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، بدون بینش عمیق و شناخت دقیق دشمن ممکن نیست؛ زیرا:

الف. گرایش و میل درونی فرزند حاصل بینش فکری و نوع نگاه او به هستی می باشد؛ بینش انحرافی و مادی، او را تحت تأثیر کشش های مادی قرار می دهد و هر چه را که می نگرد در همین ظاهر خلاصه می کند؛

ب. دشمن نسبت به فرزند، وسوسه و اغواگری دارند به گونه ای که ابتدا از راه مکروهات و گناهان صغیره و سپس از راه گناهان کبیره در دل او نفوذ کرده، لانه می کنند. آنگاه او برای پیمودن راه ولایت به عقل نظری یعنی دانش و بینش محتاج است؛ زیرا جذب و دفع آنوقت که با عقل عملی تعدیل شدند، به مقام تولی و تبری می رسند؛

ج. والدین بر اساس حکم شرعی و به مقتضای سرشت و خلقت و احساس نیاز و تمایل قلبی، پیمان همسری و زندگی مشترک با یکدیگر می بندند که هدف غایی آن، تولید و پرورش فرزند صالح به عنوان ذخیره معنوی برای فردای قیامت است. فرزند طیب و صالح که روشنی بخش دیده و شادی بخش قلب والدین و الگو و پیشوای پارسایان باشد، آرزوی پدر و مادر و خواسته طبیعی و فطری آنان است؛ لیکن با بصیرت دادن به فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت، می توانند به این آرزو دست یابند؛

د. فرزند از آن جهت که دارای فطرت و روح الهی است، مورد تکریم و ستایش است؛ یعنی اگر نطفه او از صلب و ترائب خارج می شود و در رحم قرار می گیرد، و علقه می شود، بعد مضغه می گردد و بعد جنین می شود و به مرحله نفس حیوانی می رسد، با حیوان یکسان است؛ امتیاز فرزند در روح الهی او می باشد. آنگاه که سیر کمال او از حسیض نقص به قرب حضرت حق آغاز می شود، او محتاج بصیرت یافتن نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت است.

۲. فلسفه تقویت نفرت فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت

خداوند متعال هنگامی که پرده از شخصیت درونی انسان بر می دارد، پس از اشاره به الهام دو عنصر معنویت و ضد معنویت، به نام «تقوا» و «فجور»، می فرماید: «قَدْ أُلْحِقَ مِنَ زَكَاةٍ» و «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» [62]؛ هر کس نفس خود را تزکیه کرد، رستگار شد و آن کس که نفس خویش را آلوده ساخت، نومید و محروم گشته است! در اندیشه علامه، تزکیه به معنای رشد دادن و پیراستن نفس از نقایص و صفات رذیله و آراستن آن به صفات پسندیده و کمالات نفسانیه است [63]. از صفات رذیله دنیاگرایی؛ مانند دل بستن به زر و سیم و قدرت و تدبیر غیر خداوند است که انسان را از گرایش های متعالی؛ مانند گرایش به خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و رسیدن به مقصد باز می دارد. از دیدگاه علامه، لازمه برگزیدن و هدف قرار دادن دنیا، نفی و ترک آخرت است؛ ولی برگزیدن آخرت و هدف قرار دادن آن، موجب ترک دنیا به صورت کلی نمی شود، بلکه در این صورت از دنیا به عنوان وسیله و مقدمه ای برای رسیدن به آخرت استفاده می شود [64]. از جانب خدای سبحان جز نعمت و خیر و رحمت نازل نمی شود و لیکن گمراهان چون به سوء اختیار خود از نعمت ولایت اعراض کرده اند، گرفتار کوردلی و کید شیطان می شوند در حالی که دل بستن به دنیا و قدرت و تدبیر غیر خداوند؛ مانند دل بستن عنکبوت به لانه سست او می باشد [65]، و کید شیطان سست و ضعیف است؛ هر چند به ظاهر قوی جلوه می نمایند [66].

اولین همایش ملی علوم انسان‌ها در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبای

hcwconf.ir



از منظر علامه، هدایت و ضلالت هر دو به دست خداوند است؛ هدایت الهی اعطای توفیق و اضلال خداوند ندادن توفیق و رها ساختن شخص به حال خویش است [67] بدین جهت فریب خوردگان سرانجام طعمه گرسنگان می شوند و به دنبال دشمنان ولایت، به جهنم وارد می شوند [68] و دشمنان ولایت و امامان ضلالت در قیامت از آنها تبری می جویند [69].

در اندیشه علامه، کرامت هر موجودی به اندازه برائت از دنائت است. انسان از دنائت به مقدار عبودیت خداوند متعال رهایی یافته و به کرامت می رسد؛ چنانچه حریت موهبت الهی است به انسان که تا از بردگی نفس و شیطان رهایی یافته، به بندگی خدای سبحان نایل شود [70]. برائت در فرهنگ زبان عرب به معنای قطع غلقه است [71] و در اصطلاح به معنای قطع غلقه ای است که موجب رفع مطالبه می شود [72]. در پرورش تبری فرزند ذوات دشمنان ولایت؛ مانند کافران، مشرکان، منافقان، غالیان، نواصب، ناکثین مارقین، قاسطین و ائمه جور، متعلق بغض و برائت نیستند بلکه عداوت و نفوذ دشمنان ولایت؛ مانند ایجاد شبهه در واقعیات، تسویف، تزیین و تسویل، تطمیع، وعد و وعید، ایجاد آرزو، و فریب و نیرنگ، متعلق بغض و برائت می باشد [73].

براین اساس، حکمت و فلسفه تقویت بغض و نفرت فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) عبارت است از اینکه: پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، بدون تقویت نفرت و برائت میسر نیست؛ زیرا: الف. بسیاری از محیط ها و شهرها، مجالس غافلین، جلسات لهو و لعب، خانه های اشرافی و فضای مجازی، کانون غفلت و عرصه نفوذ شیاطین است. فضا و محیط آلوده فرزند را در خود شناور نموده و تحت تاثیر قرار می دهد؛ ب. گرچه حب کمال مطلق در فرزند، فطرت اصلی و انزجار از نقص، فطرت تابع است و لیکن به سبب عداوت و نفوذ دشمنان ولایت به تدریج از آن عدول می کند؛

ج. اقتضای پذیرش ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) طیب ولادت فرزند و همراه نشدن او با دشمنان ولایت می باشد؛ زیرا تولدی و تبری، همانند دو بال یا دو چشم است که برای بیزاری و دوری جستن از دشمنان ولایت و رسیدن به مقصد بازبودن و به کارگرفتن هردوی آنها لازم است؛

د. برانگیختن آرزوهای دور و دراز دنیایی که دست یابی به آنها محال یا دور از انتظار است یکی از شیوه های دشمنان ولایت برای اغواء و اضلال فرزند است که غلبه بر آن، بدون تقویت بغض و نفرت ممکن نیست؛ ه. خداوند برای فرزند دو قلب نیافریده است تا یکی جای محبت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) باشد و دیگری جای دل بستن به دشمنان ولایت باشد.

۳. فلسفه اصلاح گفتار و رفتار فرزند نسبت به دشمنان ولایت

خداوند متعال دشمنان را در ردیف دشمن خود قرار داده است و به آنان فرمان داده است که نه تنها دشمن را ولی خود نگیرند [74]، بلکه او را دشمن خود بگیرند [75]. شیطان در روز بازپسین جز دعوت به باطل؛ مانند کفر، شرک، نفاق، ضلالت، فسق، عصیان و ظلم، برداشتن هیچ گونه سلطه ای بر آدمی اعتراف می کند [76]. در اندیشه علامه، دشمن گرفتن شیطان به معنای پیروی نکردن از او می باشد [77]. شر دشمن که از رهگذر هوای نفس آدمی و جلوه دادن دنیا به بندگان می رسد با نور ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) دفع می شود. بدین جهت، نفوذ شیطان در اندیشه، از وهم و خیال و در عمل، از شهوت و غضب فراتر نمی رود و در بندگان مخلص اثر ندارد [78].

اولین همایش ملی علوم انسان‌ها در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبای



hcwconf.ir

هر فرد یا جامعه‌ای باورهایی دارد که در برخورد با مخالفان به‌گونه فطری و بالطبع از آن دفاع می‌کند و برای محکوم کردن و باطل ساختن رأی طرف مقابل با او مناظره می‌کند ولی پیروان شیطان تلاش می‌کنند که مخالفان خود را هرچند با خصومت و جدال باطل قانع کنند و نشان دهند که اعتقاد و عمل آنها بر حق می‌باشد. جدل در مسائل فکری از مقدمات وهمی و خیال و در مسائل عملی، از تعصب و حمیت باطل نشأت می‌گیرد که هر دو ویژگی، از ابزار شیطان هستند [79].

خداوند شیاطین را همراه دائمی فریب خوردگان می‌سازند. شیاطین آنها را از راه حق باز می‌دارند در حالی که گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند [80]. مغالطه کردن، سفسطه نمودن، بد فهمیدن، ایجاد شبهه کردن، دنبال متشابه رفتن از کارهای فکری است که شیطان آن را القاء می‌کند و سپس انسان را به جدال و مرأ، افراط و تفریط، تحریف و بدعت، شکستن پیمان، تکذیب، افتراء، استهزاء، سب، تهدید، تعدی، بغی، زندان، تبعید و ترور، می‌کشاند و سرانجام با هم محشور می‌شوند [81].

بر این پایه، فلسفه اصلاح گفتار و رفتار فرزند نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت، عبارت است از اینکه: پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، بدون راست نگاه داشتن گفتار و رفتار فرزند به مقتضای حکمت و عدالت ممکن نیست؛ زیرا:

الف. معیت و همراهی فرزند با دشمنان ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام)؛ به ویژه در گفتار و رفتار به معنای معصیت و اعراض از ولایت و اشتراک در عذاب است؛

ب. سب و استهزاء و هرگونه سخن و رفتار زشت نسبت به دشمنان ولایت خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام)، نیز به معنای معصیت و اعراض از ولایت و اشتراک در عذاب می‌باشد.

پس مقتضای عدالت نسبت به دشمنان ولایت، قرار گرفتن گفتار و رفتار فرزند در جایگاه خودش می‌باشد.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. پرورش تولی فرزند زمانی ممکن است که او در پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد به حسب قوای ادراکی و تحریکی خود نسبت به ولایت، معرفت و محبت و ایمان قوی یابد و در گفتار و رفتار خویش مطیع خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) گردد؛

۲. پرورش تبری فرزند زمانی قابل تحقق است که او در پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان ولایت در اندیشه و انگیزه، دچار وهم و خیال و نقص نگردد و به بینش عمیق و بغض شدید برسد و در مقام گفتار و رفتار صادق و عادل گردد.

منابع

- [1] علی اکبر دهخدا، ۱۳۴۶. لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۳، ۳۲۱۳.
- [2] خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹. کتاب العین، قم، هجرت، ۲، ۱۵۲.
- [3] علیرضا اعرافی، ۱۳۹۱. فقه تربیتی، قم، اشراق و عرفان، ۱، ۱۴.
- [4] محمدعلی تهنوی، ۱۹۹۶. کشف اصطلاحات الفنون، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱، ۱۲۸.
- [5] محمد ازهری، ۱۴۲۱. تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۵، ۳۲۴-۳۲۶.

اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



- [6] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۵، ۳۷۳.
- [7] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۰، ۸۸.
- [8] عبدالله جوادی، ۱۳۷۸. ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم، اسراء، ۱۲۳=۲۶۳.
- [9] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۶، ۱۲.
- [10] محمد ازهری، ۱۴۲۱. تہذیب اللغۃ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۵، ۱۹۳-۱۹۵.
- [11] فضل طبرسی ۱۳۷۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تہران، انتشارات ناصر خسرو، ۱، خ ۱۵۴ ص ۲۱۵-۲۱۷ صداقت اگر سخن گوید و سالم بماند ... ایمان حکمت ۲۲۷
- [12] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۵، ۳۲۶.
- [13] راغب اصفہانی، ۱۴۱۲. مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۴۵۴.
- [14] محمد ازهری، ۱۴۲۱. تہذیب اللغۃ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲، ۲۰۹.
- [15] مصباح یزدی، ۱۳۸۸. اخلاق در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱، ۱۵۰.
- [16] احمد بن فارس، ۱۴۰۴. معجم مقاییس اللغہ، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱، ۲۵۳.
- [17] محمد صدر المتالہین، ۱۳۶۶. تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، ۲، ۳۳۲.
- [18] علیخان مدنی، ۱۳۸۴. الطراز الأول، مشهد مقدس، موسسه آل البيت علیہم السلام لاحیاء التراث، ۳۸۲.
- [19] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱، ۴۱۱.
- [20] محمد حسین طباطبایی، ۱۳۸۰. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱، ۶۲۱.
- [21] حر عاملی، ۱۴۰۹. تفصیل وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ، قم، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، ۱۶، ۱۶۵.
- [22] محمد ازهری، ۱۴۲۱. تہذیب اللغۃ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۸، ۳۸۸.
- [23] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۸، ۲۵۹-۲۶۰.
- [24] محمد ازهری، ۱۴۲۱. تہذیب اللغۃ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۸، ۵۷.
- [25] محمد محسن فیض، ۱۴۱۷، المحجۃ البیضاء فی تہذیب الإحیاء، قم، انتشارات اسلامی، ۸، ۸.
- [26] محمد ازهری، ۱۴۲۱. تہذیب اللغۃ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۳، ۷۲.
- [27] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۶، ۳۶.
- [28] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴، ۴۱۱.
- [29] حسن عسکری، ۱۴۰۰. الفروق فی اللغۃ، بیروت، دارالافتاء الجدیدہ، ۲۰۵.
- [30] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۴، ۳۸۷.
- [31] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۲، ۳۳۱.
- [32] محمد حسین طباطبایی، ۱۳۶۱. رسالۃ فی الولایۃ، قم، شفق، ۲۵۱.
- [33] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۵، ۱۹۸.
- [34] محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۰، ۸۹-۹۰.

اولین همایش ملی علوم انسانے در حکمت معاصر بامحوریت علامہ طباطبائی

hcwconf.ir



- [35] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱، ۴۱۱.
- [36] محمدحسین طباطبائی، ۱۳۶۱. رسالۃ فی الولاية، قم، شفق، ۵۸-۴۸.
- [37] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱، ۶۲۱.
- [38] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱، ۶۲۰.
- [39] محمدطوسی، ۱۴۱۴و، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۶۳۲-۶۳۳.
- [40] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۸، ۶۰۶.
- [41] آل عمران: ۳۱/۳.
- [42] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴، ۱۲۴.
- [43] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۴، ۳۸۷.
- [44] محمدصدوق، ۱۳۷۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشرجهان، ۲، ۱۲۴.
- [45] خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹. کتاب العین، قم، هجرت، ۱، ۹۵.
- [46] الحديد: ۴/۵۷.
- [47] طه: ۵۰/۲۰.
- [48] المائدة: ۱۶/۵.
- [49] محمدصدوق، ۱۳۷۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشرجهان، ۲، ۲۳۳.
- [50] احمد برقی، ۱۳۷۱. المحاسن، ۲، ۲۸۸.
- [51] النساء: ۶۹/۴.
- [52] محمدصدرالمتالهین ۱۹۸۱. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث، ۷، ۵۹.
- [53] محمدصدرالمتالهین ۱۹۸۱. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث، ۸، ۳۷.
- [54] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۸، ۳۸.
- [55] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴، ۳۴۲.
- [56] یونس: ۳۲/۱۰.
- [57] کهف: ۲۹/۶۸.
- [58] شریف الرضی، ۱۴۱۴. نهج البلاغه، قم، هجرت، ۷.
- [59] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۸، ۱۸۸-۱۹۲.
- [60] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۶، ۸۲.
- [61] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۹، ۳۷۷.
- [62] شمس: ۹-۱۰.
- [63] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۹، ۳۷۷.
- [64] محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۲، ۱۳.

اولین همایش ملی علوم انسانے در حکمت معاصر بامحوریت علامہ طباطبایے

hcwconf.ir



- [65] عنكبوت: ۲۹/ ۴۱.
- [66] محمدحسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۴، ۴۲۰ - ۴۲۱.
- [67] محمدحسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۷، ۳۱۹.
- [68] هود: ۹۸/۱۱.
- [69] البقرة: ۱۶۶/۲ - ۱۶۷.
- [70] محمدحسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۰، ۳۷۲.
- [71] حسن عسکری، ۱۴۰۰. الفروق فی اللغة، بیروت، دارالافتاء الجدیدة، 131.
- [72] محمد طوسی، ۱۴۰۹. التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، ۵، ۳۸۱.
- [73] محمد مفید، ۱۴۱۳. جوابات أهل الموصل، قم، کنگره شیخ مفید، ۴۴.
- [74] فاطر: ۶/۳۵.
- [75] ممتحنه: ۱/۶۰.
- [76] ابراهیم: ۲۲/۱۴.
- [77] محمدحسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۷، ۱۸.
- [78] انعام: ۱۲۱/۶.
- [79] ص: ۸۳-۸۲/۳۸.
- [80] محمدحسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۸، ۱۰۲ - ۱۰۴.
- [81] محمدحسین طباطبایی، ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴، ۸۸.